

۹۳/۴/۱۲

• دریافت

۹۴/۸/۱۸

• تأیید

شهید و شهادت در شعر محمد العید آل خلیفه

ابوالفضل رضایی*

زهرا تیموری شاد**

چکیده

محمد العید آل خلیفه (۱۹۰۴-۱۹۷۹) از جمله شاعران انقلابی معاصر الجزایر به شمار می‌رود که سوره‌های او نمونه بارز شعر، حماسه‌ساز و پرشور و انقلابی الجزایر و اشعار وی بازتاب واقعی شخصیت، افکار دینی و میهنی اوست. از بن‌مایه‌های شعر محمد العید توجه خاص وی به شهید و شهادت است. انعکاس مقاومت و پایداری مردم الجزایر در برابر استعمار فرانسه باعث تبلور فرهنگ ایثار و شهادت در شعر این شاعر الجزایری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد دو پدیده اجتماعی «انقلاب» و «جنگ» از مهم‌ترین تحولات تأثیرگذار بر جریان‌های ادبی با موضوع شهید و شهادت به شمار می‌روند و کوشش‌های وی در اعتلای ادبیات انقلاب، جنگ و دفاع در خور ستایش است. در این مقاله ضمن معرفی این شخصیت و نگاهی اجمالی به موضوع شهید و شهادت به تحلیل اشعار محمد العید براساس دیوان شعری وی می‌پردازیم. روش پژوهش تحلیلی توصیفی و بر مبنای جمع‌آوری مطالب از منابع فارسی و عربی و طبقه‌بندی موضوعی است.

واژگان کلیدی:

مقاومت، شهادت، وطن پرستی، الجزایر، محمد العید.

a_rezayi@sbu.ac.ir

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی.

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

«ادبیات پایداری به مجموعه آثاری اطلاق می‌شود که از زشتی‌ها و پلشتی‌های بیداد داخلی یا تجاوزگر بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، با زبانی هنری سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در میان جنگ یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ می‌پردازند» (شکری، ۱۳۶۶: ۱۰). با توجه به این که سرزمین‌های عربی، در دوره معاصر زیر تاخت و تاز قرار گرفته است، ادبیات پایداری، به منظور جلوگیری و پاسخ‌گویی به این حملات، به وجود آمده است. ادبیات پایداری با ادبیات معاصر جهان، و به ویژه ادبیات معاصر عربی، پیوندی ناگسستنی دارد. به نحوی که به جرأت می‌توان گفت کمتر شاعر معاصر را می‌توان پیدا کرد که شعرش ذیل عنوان ادبیات پایداری قرار نگرفته باشد؛ حتی شاعرانی که میانه‌ای با ادبیات مقاومت ندارند هم، چند شعر در این موضوع سروده‌اند. از جمله کشورهای عربی که چندین سال زیر سلطه استعمار فرانسه قرار داشت، کشور الجزایر بود. جبهه آزادی بخش ملی الجزایر و جبهه نجات اسلامی الجزایر، با کمک مردم و تظاهرات گسترده، توانستند اشغال این کشور را بدست آورند (کسرای، ۱۳۸۰/۱: ۲۷۱-۲۸۳؛ ازغندی، ۱۳۶۵/۱: ۹۲؛ براگینسلی، ۱۳۵۲/۱: ۶۱). از جمله شاعران معاصر الجزایر، که شعر خود را در خدمت انقلاب و مبارزه با استعمار قرار داده است، محمد العید آل خلیفه است. از مهم‌ترین مضامین موجود در شعر این شاعر، توجه به مفهوم شهید و شهادت است. از آنجا که آزادی، نیازمند ایثار و بذل جان است، شهید و شهادت در شعر این شاعر مرتبه‌ای والا یافته است. این مقاله می‌کوشد با بررسی اشعار محمد العید آل خلیفه و تحلیل آنها، جایگاه شهید و شهادت را در افکار و اندیشه وی بازنمایی کند.

پرسش‌های پژوهش: الف) عوامل ظهور وجوه مقاومت و درونمایه‌های اصلی شهید و شهادت در شعر «محمد العید آل خلیفه» چیست؟ ب) مهم‌ترین نشانه‌ها و درونمایه‌های شهید و شهادت در شعر شاعر کدامند؟

روش پژوهش: داده های استفاده شده پژوهش حاضر، دیوان شاعر الجزایری محمد العید آل خلیفه است و روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با تحلیل شواهد متنی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش: در مقاله «الشعر الدینی عند محمد العید آل خلیفه» از الشارف لطروش نویسنده به اعیاد و مناسبات دینی و ذکر ابیات مربوطه و تحلیل آنها پرداخته است و «الشعر الاسلامی عند محمد العید» از الدكتور فاطمه قادری مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية و آدابها شعر اسلامی و توضیح و تحلیل ابیات آن بررسی و اشاره مختصری به تمجید شهادت و شهدا شده است و کتاب الشهید و الشهادة فی الشعر العربی فی صدر الاسلام و العصر الاموی نوشته عبدالرحمن علاوی الجبیلی در این کتاب به موضوع شهید در صدر اسلام و عصر اموی متمرکز شده بدون اینکه نمونه‌ای از قصاید شاعران معاصر اشاره کند. کتاب اندفاع نحو الشهادة از محمد علی آذرشب که به موضوع شهید و شهادت می‌پردازد بدون اینکه به تطبیق آن بر اساس ادبیات بپردازد. بر اساس جستجوهای نگارندگان، پژوهشی درباره شهید و شهادت در شعر محمد العید صورت نگرفته است.

هدف پژوهش: این مقاله می‌کوشد با تحلیل اشعار شاعر مورد نظر، روحیه پایداری نزد این شاعر را واکاوی نماید.

محمد العید آل خلیفه

محمد العید آل خلیفه در ۲۸ اوت سال ۱۹۰۴ در شهر «عین البیضاء» الجزایر و خانواده‌ای صوفی مسلک دیده به جهان گشود (الزاهری، ۱۹۲۶: ۱۱). او در سال ۱۹۲۳ کار خود را با نوشتن در روزنامه‌ها و مجلات الجزایر آغاز کرد و از طرف حکومت برای تدریس در مدرسه جوانان اسلامی به پایتخت دعوت شد و به مدت ۱۲ سال در این شغل باقی ماند. یکی از اقدامات مهم او در پایتخت تاسیس «جمعیت علمای مسلمان الجزایر» بود. در این میان اشعارش را در روزنامه‌های

این جمعیت یعنی شهاب، سنت، شریعت، البصائر که خود تأسیس کرده بود و دو روزنامه دیگر به نام‌های مرصاد، ثبات به چاپ رساند(درار، ۱۹۸۴: ۲۰۴). با آغاز جنگ جهانی دوم به شهر خود بسکریه بازگشت و سپس به شهر «باتنه» رفت و از سال ۱۹۴۷ در آنجا زندگی سختی را داشت و به تدریس در مدارس غیر انتفاعی پرداخت؛ سپس به شهر «عین ملیله» رفت و ۸ سال را در آنجا سپری کرد و از همان زمان بود که مبارزه با استعمار و آوارگی ملت خود را آغاز کرد و در سال ۱۹۵۴ به دلیل فعالیت‌های انقلابی به زندان افتاد و پس از آزاد شدن مدت زیادی طول نکشید که دوباره استعمارگران فرانسوی او را به دلیل سخنرانی‌های انقلابی بر منبر مساجد بازداشت کردند. محمد العید ملقب به امیر شعرا، شاعر نهضت و پیشوای شعر الجزایر در دوره معاصر است. محمد البشیر الابرهمی به او لقب شاعر الشبّاب و شاعر الجزایر الفتاة و شاعر الشمال الافریقی داده است (بن قینه، ۱۹۹۹: ۵۱). وی در ۳۱ جولای ۱۹۷۹ به علت بیماری در شهر «باتنه» دیده از جهان فرو بست. شعر او در تمام مراحل، در خدمت نهضت الجزایر بوده و وی درباره تمام زمینه‌ها و مراحل نهضت، قصایدی سروده است. در واقع، شعر او ثبت دقیق و صادقانه انقلاب الجزایر است (قادری، ۱۳۸۹: ۲۳۵). وی دارای دیوان شعری است که برای اولین بار أحمد بوعدو در سال ۱۹۵۲ به جمع کردن قصائدش پرداخت و وی را «شاعر قرن بیستم» نامید و در سال ۱۹۶۷ آن را چاپ کرد (سعدالله، ۱۹۹۸: ۲۲۵).

جنگ و مقاومت ملت الجزایر

الجزایر تا سال ۱۸۳۰ م که به فتح اعراب درآمد، زیر سلطه رومیان قرار داشت. در قرن شانزدهم عثمانی‌ها؛ لیبی، مراکش، و الجزایر را به تصرف خویش در آورند و حکمرانان دست‌نشانده‌ای را در آن کشور گماشتند. در قرن ۱۹ میلادی الجزایر به صورت ظاهر داری حاکمیت و استقلال ملی شد؛ اما به طور رسمی منطقه‌ای از

امپراطوری عثمانی قرار داشت، بارها این کشور مورد هجوم اسپانیایی‌ها، انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و فرانسوی‌ها قرار گرفت. فرانسویان حتی قبل از اشغال نظامی الجزایر این کشور را بخشی از فرانسه می‌دانستند. (ازغندی، ۱۳۶۵: ۲۶) در طول سال‌های ۱۸۲۷ تا ۱۸۳۰ دولت فرانسه کوشید با فشار سیاسی و تحریم و محاصره اقتصادی حکمران عثمانی الجزایر را مجبور به تسلیم کند؛ اما هنگامی که دولت فرانسه بعد از سال‌ها کوشش دریافت که به صورت مسالمت‌آمیز قادر به تسلیم حکمران عثمانی نیست، متوسل به آخرین حربه خود، یعنی کاربرد زور و استفاده از نیروی نظامی شد. دولت فرانسه مزدورانه با طرح اختلاف‌های خود با دولت الجزایر در ۵ ژوئیه ۱۸۳۰ وارد خاک الجزایر شد و این کشور را به اشغال نظامی خود درآورد. حکمران عثمانی الجزایر که در مقابل لشکر مجهز و عظیم فرانسه تاب مقاومت نیاورد و سرانجام تسلیم شد (الصباح، ۱۳۶۱: ۱۵). از همان روز اول سلطه استعمار فرانسه مردم الجزایر علیه تجاوزگران خارجی به قیام برخاستند و تا کسب استقلال در سال ۱۹۶۲ به ندرت اسلحه خود را بر زمین گذاشتند. از سال ۱۸۳۰ قیام‌ها و جنبش‌های متعدد و خودجوشی در مناطق عربی و بربرنشین الجزایر به وقوع پیوست که به تدریج به مبارزه‌ای طولانی و سخت و همه‌گیر تبدیل شد (ازغندی، ۲۶: ۱۳۶۵). کشور الجزایر شاهد حوادث زیادی بین جنگ اول و دوم بوده است. مردم الجزایر در این جنگ شرکت کردند و در پیکارشان با فرانسوی‌ها بسیاری از آنها شهید شدند، آنها از آزادی و دموکراسی خودشان دفاع کردند و الجزایری‌ها دریافتند که با امید و آرزو نمی‌توانند کاری را از پیش ببرند پس سعی کردند که مردم را برانگیزند و روح جدیدی را در آنها بدمند. در این زمان تحریکات ملی و اصلاح طلبانه در الجزایر ایجاد شد. سپس حرکت «نجم افریقا» به رهبری حاج علی عبدالقادر در سال ۱۹۳۵ تأسیس شد و «جمعیه النواب» به رهبری فرحات عباس و ابن خلول در سال ۱۳۳۶ و سازمان اصلاحی به رهبری امام عبدالحمید ابن بادیس به اسم «جمعیه العلماء المسلمین الجزایرین» که در

واقع این حرکت بعد از جنگ اول صورت گرفت (الرکیبی، ۱۳۶۳: ۱۷). آزاد کردن کشور، از بزرگ‌ترین کارها است و احقاق عدالت و رفع ظلم؛ ساختن جامعه و حمایت از انسان به شمار می‌آید اما اگر این آزاد سازی، بدون ساز و برگ پیشرفته باشد، سرنوشت آن در مسیر آزادی و استقلال، شکست است. محمد العید آل خلیفه یکی از الجزایری‌های است که فریاد مقاومت ملت الجزایر را در قالب شعر در برابر این استبداد و ظلم و ستم ظالمان به گوش جهانیان می‌رساند.

مفهوم شهید و شهادت

شهید و شهادت از جمله مواردی هستند که در اسلام از جایگاه خاصی برخوردارند. واژه «شهید» از ریشه «شهد» استخراج شده و معانی مختلفی برای آن در نظر گرفته شده است؛ شهید را از آن رو به این نام خوانده‌اند که گفته‌اند به هنگام مرگ، فرشتگان بر جسدش حاضر شده و او آنان را می‌بیند. یا اینکه وی بر روی زمین می‌افتد. زیرا یکی از نام‌های زمین شاهده است (ابن فارس، ۱۳۹۰: ۵۱۰). در جای دیگر در معنای این واژه آمده است که شهادت به معنای اقرار است و شهید کسی است که اقرار می‌کند. به معنای یار و یاور نیز گفته شده است. ضمن آنکه دلیل دیگر درباره وجه تسمیه واژه شهید این است که چنین کسی در محضر پروردگار خود حاضر است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۴۲۷-۴۲۹). در اصطلاح شهادت، مرگ سرخ و مقدسی است که انسان آزاده، با شناخت آن را در راه عقیده و ایده‌ای مقدس انتخاب می‌کند. در اعتقاد و باور ملل مختلف جهان شهادت عبارت است از مرگ سرخ قهرمانان و سربازان فداکاری که در نبردهای خونین به دست دشمن کشته و قربانی عقیده و مرام خود یا فدایی ایده و سرزمین خویش می‌گردند این مرگ را شهادت و کشتگان را شهید نامند و برای عموم ملت‌ها اینگونه مرگ‌ها شکوه، عظمت و قداست خاص دارد (رضوانی، ۱۳۶۲: ۱۱۵، ۱۲۴). شهید به معنای عام به کسی می‌گویند که در راه انجام وظیفه شرعی و عقلی خود

کشته شده است ولی آنها که در راه دفاع از ناموس و اموال خود یا مسلمین کشته می‌شوند، هر چند ثواب شهید دارند، ولی احکام شهید را ندارند. همه کسانی که عقیده حق داشته‌اند، در مسیر حقیقت گام بر می‌دارند و در همین راه از دنیا می‌روند در زمره شهدا هستند و اجرشان - نه حکم شان - مانند آنان است (قمی، ۱۴۲۲: ۵۱۳). شهید هر شخصی است که آگاهی بیشتری نسبت به دیگران دارد و این عنوان را برای افراد بسیاری می‌توان استفاده کرد. در اسلام، کشته شدن آگاهانه و از سر انتخاب در راه آرمانی مقدس و پاک که به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» نامیده می‌شود. شهادت نام دارد و کسی که به چنین مقامی دست می‌یابد، شهید است؛ البته پذیرفتن مرگ، هنگامی ارزشمند است و قداست دارد که از سویی آگاهانه باشد و از سوی دیگر، رضایت و خشنودی خدا را در پی داشته باشد (شریعتی، ۱۳۵۷: ۱۷۲).

درون مایه‌های شهید و شهادت

از آنجا که شعر محمد العید آل خلیفه، نمونه‌ای از ادبیات پایداری است، مفهوم شهید و شهادت در اشعارش به وضوح به چشم می‌خورد. مرگ در راه خدا و پایداری و ایستادگی در برابر دشمن از بزرگ‌ترین و نیکوترین شکل مرگ است. شهادت که گواهی دادن بر وحدانیت خداوند و نبوت حضرت رسول اکرم (ص) است، کشته شدن در راه خدا برای دفاع از حقانیت دین یا آرمان‌ها و سفارش‌هایی است که در دین مورد تأکید قرار گرفته است؛ چه براساس احادیث کسانی که در دفاع از عرض و مال خود یا در راه به دست آوردن دانش کشته شوند، مرگ آنان شهادت در راه خدا فرض می‌شود.

دعوت به پیکار و شهادت

شهادت، به حکم این که عملی آگاهانه و اختیاری است و در راه هدفی مقدس و از

هرگونه انگیزه خودگرایانه منزّه و مبراست. تحسین انگیز، افتخارآمیز و قهرمانانه است. (مطهری، ۱۴۰۰: ۸۴). در شعر شاعران معاصر نیز بسیار دعوت به پیکار و تحسین شهادت در راه آرمان‌های وطن شده است. محمد العید نیز با بیان گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایی که مردم هم وطنش را تهدید می‌کرد و لحظه‌ای از تلاش برای آزادی وطن دست نکشیدند؛ را به خوبی به تصویر می‌کشد:

أصَابَتْنَا الْجَوَائِحُ وَالرَّزَايَا وَأَعْوَزَتِ الْمَرَاْفِقُ وَالرُّفُودُ
حَفَّتْ أَعْنَاقُنَا الْأَغْلَالُ ظُلْمًا وَحَزَّتْ فِي سَوَاعِدِنَا الْقِيُودُ
وَأَعْلَنَّا الْمِظَالِمُ وَالشَّكَايَا فَأَخْفَتَهَا الدَّسَائِسُ وَالْكِيُودُ
وَأَنْفَضَتِ الرُّمُوسُ لَنَا هِزْوًا وَانْكَارًا وَصَعَرَتِ الْخُدُودُ^۱

شاعر در این ابیات، دقیقاً به مشکلات مردم کشور خود اشاره می‌کند. اینکه مصیبت‌ها ایشان را گرفتار کرده است. در سختی و رنج به سر می‌برند. نکته‌ای که باید بدان اشاره کرد، تصویر پردازی شاعر در این ابیات است که مردم را در غل و زنجیر و اسیر دست دشمنان به تصویر کشیده است. بدین صورت سعی نموده تا شعر خود را آینه‌ای برای وضعیت موجود قرار دهد. وی در ادامه همین ابیات می‌گوید:

فَقُمْ يَا ابْنَ الْبِلَادِ الْيَوْمَ وَانْهَضْ بِلَا مَهْلٍ فَقَدْ طَالَ الْقُعُودُ^۲
وَقُلْ يَا ابْنَ الْبِلَادِ لِكُلِّ لُصٍّ تَجَلَّى الصُّبْحِ وَانْتَبَهَ الرُّقُودُ
فَخُضْ يَا ابْنَ الْجَزَائِرِ فِي الْمَنَايَا تَظَلَّلَكَ الْبُنُودُ أَوْ اللَّحُودُ
بِاخْلَاصٍ وَاقْدَامٍ وَعِلْمٍ يَسُودُ عَلَى الْبَرِيَةِ مَنْ يَسُودُ
بَغَى الْبَاغِي رَدَاكَ فَخَابَ سَعِيًّا وَ لِلْبَاغِي الرَّدَى وَ لَكَ الْخُلُودُ^۳

(آل خلیفه، ۲۰۱۰: ۲۷۷-۲۷۸)

بیت نخستین، دوم و سوم با فعل امر آغاز شده است و همین موضوع، دلالت

بر جنبش و حرکت دارد. شاعر تمام مردم را فرامی‌خواند. می‌گوید صبح در حال رخ نمودن است. این یعنی اینکه پیروزی نزدیک است و مردم فقط باید خودشان بخواهند تا به این مهم دست پیدا کنند. وجود امید در این ابیات کاملاً واضح است. شاعر در بیت پایانی مرگ را برای دشمن سرکش، و جاودانی را بر مردم کشورش می‌داند.

جانفشانی برای وطن

وابستگی و تعلق به مکان، در انسان حس وطن پرستی و عشق به سرزمین و زادگاه پدری و مادری را از سویی و حق تابعیت و شهروندی را از سوی دیگر فراهم می‌کند. (کرانک، ۱۳۸۳: ۱۴۴) شاعران و نویسندگان - به ویژه آوارگان و تبعیدیان - در یاد کرد سرزمین خود، به ستایش گذشته‌ها، مبارزات، مردم و حتی مظاهر دیار خود می‌پردازند. شهید با جان باختن و از خود گذشتن زمین را برای رشد و شکوفایی بشریت آماده می‌کند و مثل او مانند شمع است که خود می‌سوزد تا حق و صراط مستقیم الهی برای دیگران روشن گردد. گاه مجاهد سلاح بر می‌دارد و باطل را می‌شکافد و پرچم حق را مستقر می‌کند و گاه قلم بر می‌دارد و علیه باطل می‌تازد و همه عمرش را می‌نگارد و فریاد می‌زند و دیگران را آگاه و روشن می‌سازد. یکی از عناصر شعر پایداری، وطن دوستی و عشق به میهن است. وطن، جایگاه امید و آرزوست.

بِلَادِي فِدَاكِ الرُّوحَ وَ اللهُ عَالَمٌ عَلَيْكَ سَلَامٌ خَالِصٌ الْقَصْدِ سَالِمٌ

(آل خلیفه، ۲۰۱۰: ۱۲۸)

إِنَّمَا تُرْبَةُ الْجَزَائِرِ مَهْدٌ عَبْقَرِيٌّ لِثَوْرَةِ الْعُظَمَاءِ
وَ هِيَ أَرْضُ الْإِسْلَامِ ذِي الْمَبْدِ السَّمْحِ وَ أَرْضُ الْعُرُوبَةِ الْعَرَبَاءِ

(همان: ۳۹۸)

شاعر برای وطنش جان خویش را فدا می‌کند و به ملتش بشارت پیروزی می‌دهد. می‌گوید قلب مردم الجزایر برای پیروزی ملت می‌تپد و کسی که برای وطن جان خود را فدا کند مردم نیز خود را برای او فدا خواهند کرد و زمین کشورش را مه‌د و خاستگاه انقلاب‌های بزرگ می‌داند.

شاعر برای تحریک مردم خود به مبارزه، از ویژگی‌های کشور خود سخن به میان می‌آورد. کشور خود را گهواره هوشمندان می‌داند. کشور او سرزمین اسلام است که مبدا بزرگی است. او به چنین کشوری، درودی پاک و خالص می‌فرستد.

فریاد کمک خواهی از جوانان وطن

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه‌اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آنها کارآمدتر از دست دیگران است. حتی در حرکت انبیای الهی هم از جمله حرکت صدر اسلام محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند.

یا حَمَاةَ الْبِلَادِ يَا فِتْيَةَ الضُّمَّا	دِ تُرَى هَلْ لَكُمْ مِنَ الرَّأْيِ مُعْنَى؟
سَارَ جِيرَانُكُمْ مَعَ الْعَصْرِ شَوْطًا	وَوَقَفْتُمْ مَا بَيْنَ وَهَمٍ وَوَهْنٍ
تَحْتَ شَتَّى الْقَوَى تُقَاسُونَ مِنْهَا	مَا تُقَاسُونَ مِنْ أَدَىٍّ وَ تَجَنُّى؟
أَيْنَ مِنْكُمْ مِهَابَةٌ وَ انْتِصَافٌ؟	أَمْ سَكْتُمْ إِلَى احْتِقَارٍ وَ غَبْنٍ؟ ^۶

(همان: ۱۰۵)

همسایگان الجزایر، موفقیت‌های زیادی در علم و اختراعات به دست آوردند در حالی که مردم الجزایر در وهم و ناتوانی متوقف شده‌اند، انواع اذیت و آزار را تحمل کردند و با ذلت و حقارت زندگی کردند. شاعر جوانان را توبیخ می‌کند که خواری و حقارت وضع کنونی که با آن زندگی می‌کنند به خاطر گذشتگان آنهاست که در

برابر این حقارت تسلیم شدند؛ پس حسن ظن نسبت به گذشتگان را بهتر از حقارت می‌داند در حالی که اجداد آنها از بزرگی و عظمت برخوردار بودند و از «تلمسان» و «بجایه» و «تیهرت» و «القلمه» برای اثبات این ادعا باید بپرسند تا تصدیق کنند روزی را که در تیر رأس عمومی شرق و غرب قرار داشتند و جایگاهی توجه مردم از هر گروه و هر دسته بودن:

فی «تلمسان»، فی «بجایه»، فی «تیهرت»، فی «القلمه» أزدهی کُلُّ فَنِّ
 یوم کانت مهاجر الشرق والغرب
 وعليها من الملوك ذوی العز
 دَعَمُوا البرَّ، دَعَمُوا البحرَ بالأعد
 رت»، فی «القلمه» أزدهی کُلُّ فَنِّ
 ب مَثَابًا كَمَعَهْدٍ وَكَحِصْنِ
 ةِ وَالْبَاسِ، کُلُّ سَهْرَانَ فَطْنِ
 لَامٍ مِنْ مُنْشَتَاتِ مُدْنٍ وَ سُنْفِنِ^۷
 (همان)

شاعر در پی آن است که افتخارات و بزرگی‌های ملت خود را به یاد ایشان بیاورد. از این رو نام شهرهای این کشور را گوشزد می‌کند. اینکه پادشاهانی بزرگ و والامرتبه که محافظ و نگهبان شهرها و کشتی‌ها بودند. شاعر می‌خواهد با ذکر این بزرگی‌ها، خون جدیدی در رگ ملت خود جاری سازد.

انقلاب و شهیدان

برای پیروزی هر انقلاب، به ناچار باید خون داد. در واقع این شهدا هستند که با خون خود نهال انقلاب را آبیاری می‌کنند. بدین خاطر، شهادت رکن رکین هر انقلابی است. شهادت فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. شهید کسی است که در پرتو تجلیات حق، از خود بی خود گشته و با انتخاب شهادت به زیباترین شکل در جوار محبوب قرار می‌گیرد:

تَارُوا عَلَى الْأَعْدَاءِ أَعْظَمَ ثَوْرَةً
 ضَحُّوا عَلَى أَعْتَابِهَا أَرْوَاحَهُمْ
 تَارُوا عَلَى الْأَعْدَاءِ أَعْظَمَ ثَوْرَةً
 ضَحُّوا عَلَى أَعْتَابِهَا أَرْوَاحَهُمْ
 تاریخها سامی الجلالِ مَخْلَدُ
 اللهُ قُرْبَانًا وَنِعْمَ الْمَعْبَدُ

هَجَرُوا لَهَا أَبْنَاءَهُمْ وَنِسَاءَهُمْ وَدَيَارَهُمْ وَلَمَّا رَجَوْهُ تَجَرَّدُوا
 وَزَكَتْ سَرَائِرُهُمْ بِهَا وَقُلُوبُهُمْ فَكَأَنَّمَا فِي كُلِّ قَلْبٍ مَسْجِدٌ
 شُهِدَاؤُنَا الْأَبْرَارُ أَعْلَامُ الْهُدَى وَمَعَالِمُ الْحُسْنَى بِهِمْ نَسْتَرْشِدُ
 تَمْضَى السُّنُونُ وَذَكَرُهُمْ أَنْشُودَةٌ فِي كُلِّ حُنْجُرَةٍ لَنَا تَتَرَدَّدُ
 إِنَّ الشَّهيدَ مُخَلَّدَ الذِّكْرِ لَهُ نُصِبٌ لَدِينَا فِي الْقُلُوبِ مُشَيَّدُ
 حَسْبُ الشَّهيدِ رِضَى الْإِلَهِ كِرَامَةٌ وَرِضَى الْإِلَهِ هُوَ الْعَلَا وَالسُّودَدُ^۸

(همان: ۲۰۹)

شاعر به شهدای سرزمینش افتخار می‌کند. همان کسانی که بر ضد دشمن خود شوریدند و در راه آزادی، قربانی شدند. وی در ادامه می‌گوید مردم الجزایر علیه دشمنان؛ انقلابی بزرگ برپا کردند که در تاریخ بزرگ آنها جاودانه ماند و روح خود را؛ در راه خدا قربانی کردند و از خانه و کاشانه خود برای رهایی وطن از استعمار مهاجرت می‌کنند. شهدا نمونه انسان‌های پاک و پرچمدار هدایت هستند که جامعه با رهبری آنها هدایت می‌شود و سال‌ها می‌گذرد اما یاد آنها همیشه در دل‌ها جاودان است.

شاعر به ستایش شهیدان می‌پردازد و می‌گوید درود خداوند بر شهیدان آزاده‌ای که چراغ هدایت هستند و برای استقلال ملت جان خود را فدا می‌کنند. انقلاب و آزادی و سربلندی ملت به خاطر جان فشانی آنان است:

رَحِمَ اللَّهُ كُلَّ حَرٍّ شَهِيدٍ لَكَ بِالنَّفْسِ فِي الْوَعْدِ مِبْدَالٌ
 شَهِدَاءُ الْأَوْطَانِ شَهَبٌ دَجَاهَا وَشَهْدُ الْفِدَا وَالْإِسْتِقْلَالِ
 هَذِهِ ثَوْرَةٌ عَلَيْهَا اجْتَمَعْنَا وَارْتَفَعْنَا لِقَمَّةِ الْأَبْطَالِ^۹

(همان: ۳۹۱)

شاعر شهیدان را به ستاره‌هایی همانند می‌کند که راه را نشان می‌دهند. او

مرگ قهرمانانه را می‌ستاید و بر شهدای سرزمینش درود و سلام می‌فرستد. در واقع «شاعر بر خود واجب می‌دارد تا بر شهرهایی که به خون این شهدا آغشته شدند و سرود زندگی را از خلال شهادت این شهادت طلبان می‌خوانند، نماز عشق بخواند» (العانی، ۲۰۰۵: ۲۳)

جاودانگی شهیدان

شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات پشت پرده آن است. شهادت در قرآن نیز جایگاه ویژه ای دارد و حدود ده آیه به صورت صریح درباره کسانی که در راه خدا کشته شده باشند، وجود دارد و مسأله شهادت و شهداء در پرتو این آیه بیان شده است، قرآن کریم می‌فرماید: «به آنهایی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده و اموات نگوئید، بلکه آنها زنده‌اند و شما نمی‌فهمید.»^{۱۰} شهید همچون قلبی به اندام‌های خشک مرده بی‌رمق این جامعه، خون خویش را می‌رساند و بزرگ‌ترین معجزه شهادتش این است که به یک نسل، ایمان جدید به خویش را می‌بخشد. شهید حاضر است و همیشه جاوید؛ کی غائب است؟ (شریعتی، ۱۳۵۷: ۱۷۱). در شعر محمد العید نیز به جاودانگی و زنده بودن شهیدان اشاره شده است:

لا تَخَلْ مَعشراً قَضَوْا فِی سَبیلِ اللّٰهِ مَوْتِی، بَلْ هُمْ مِنَ الْاَحْیَاءِ^{۱۱}

(آل خلیفه، ۲۰۱۰: ۳۹۸)

درباره این بیت می‌توان گفت که به نظر می‌رسد اقتباسی باشد از آیه‌ای که پیش‌تر بدان اشاره شد. در واقع، شاعر به زنده بودن شهدا اشاره دارد. این زنده بودن در حقیقت، ماندن یاد و خاطره آنها است و نیز اینکه اهداف و خواسته‌های آنان هنوز هر پابرجاست.

شاعر، خون شهید را برای همیشه در رگ‌های اجتماع جاری و ساری می‌بیند،

شهیدانی که زنده‌اند و تا ابد یا آنها جاودان است. العید به خوشبو شدن فضا با عطر خون شهیدان اشاره می‌کند:

بِذَا بَدِمَ الْمُسْتَشْهِدِينَ مُضْرَجًا فَضَمَّخَ أَجْوَاءَ الْجَزَائِرِ بِالْعَطْرِ^{۱۲}
(همان: ۳۹۵)

پاداش شهیدان

خداوند در چند آیه به پاداش بزرگ و ضایع نشدن عمل شهید در قرآن اشاره فرموده است. از جمله: (وَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالُهُمْ سَيُهْدِيهِمْ وَ يُصَلِّحُ بِأَلْهِمُ وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَها لَهُمْ).^{۱۳} یعنی کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را ضایع نگرداند و آنان را به سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح نماید و به بهشتی که قبلاً مقامات آن را به آنها شناسانده است، واردشان می‌سازد. خداوند خود ضایع نشدن عمل شهید را تضمین کرده است و این گونه نیست که اگر به ظاهر در جهاد شکست خورده باشند خون آنها ضایع شده باشد. بلکه در هر حال پیروز می‌شوند:

رَحِمَ اللَّهُ مَعْشَرَ الشُّهَدَاءِ وَجَزَاهُمْ عَنَّا كَرِيمَ الْجَزَاءِ
وَسَقَى بِالنَّعِيمِ مِنْهُمْ تُرَابًا مُسْتَطَابًا مُعْطَرَ الْأَرْجَاءِ
هَذِهِ فِي الثَّرَى قُبُورٌ حَوَّتَهُمْ أَمْ قُبُورٌ تَسْمُو عَلَى الْجَوَازِ؟^{۱۴}
(همان: ۳۹۵)

در شعر محمد العید نیز این موضوع به خوبی منعکس شده است و وی می‌گوید: خداوند شهیدان را پاداش می‌دهد و به ستایش شهیدان و جایگاه والا و رفیع آنها نزد پروردگار می‌پردازد که خاک قبر آنان را با عطر آگین می‌شود و به عظمت قبر شهیدان می‌پردازد و می‌گوید که قبر آنها؛ قبر نهنگ است یا قصری است که بر ستاره جوزاء بالا رفته است.

یکی از کارکردهای هنر و شعر، تحریض و تحریک احساسات است. این ویژگی در شعر مقاومت به طرز نمایانی برجسته و شکوهمند است. در اشعار آل خلیفه انگیزه دادن به مبارزان و برانگیختن آنها برای مبارزه و مقاومت، قابل اعتناست. ابیاتی که در بالا آمده است، خود گواه این موضوع است؛ زیرا شاعر با تجلیل از شهدای راه آزادی، سعی در تشویق مردم سرزمین خود به مبارزه و انقلاب دارد.

برتری شهیدان بر دیگران

در بین کسانی که به جهت عملی فوق العاده، نامی جاویدان پیدا می‌کنند، شهید جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا شهید، به خون و تمام وجود و هستی خود، ارزش، ابدیت و جاودانگی می‌بخشد:

لَمْ أَجِدْ فِي الرَّجَالِ أَعْلَىٰ وَسَامًا مِنْ شَهِيدٍ مَخْضَبٍ بِالِدَمَاءِ
 إِنَّ ذِكْرِي الشَّهِيدِ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ تَرْفَعُوهَا بِالصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ
 فَأَقِيمُوا لَهُمْ تَمَائِيلَ عَزًّا فِي قُلُوبِ ثَوْرِيَّةِ الْأَهْوَاءِ^{۱۵}

(همان: ۳۹۷)

شاعر در بین مردان هیچ نشانی را برتر و بالاتر از شهیدان آغشته به خون نمی‌بیند؛ زیرا یاد شهیدان را بالاتر و برتر از آن می‌داند که صخره‌های بزرگ آن را بالا ببرد و برای آنها مجسمه‌های بزرگی برپا می‌کنند.

احترام به شهداء

شهید نه تنها خود به عزت و افتخار نائل می‌شود، بلکه با ایجاد روحیه حماسی در بین ملت‌ها، آنها را نیز به سمت کسب عزت و افتخار رهنمون می‌سازد و در نزد مردم جایگاه ویژه‌ای دارند و محمد العید نیز به احترام گذاشتن به شهیدان و جان

نثاری برای شهیدان اشاره می‌کنند:

یا شعبَ «باتنّة» احترم شهداءنا وفداتها الأحياء تحت رجام^{۱۶}
(همان: ۲۲۱)

آزادی

آزاد بودن و آزادانه زیستن خواسته هر انسانی است و طبیعت انسان آزادانه زندگی کردن را بر اسارت و بردگی برتر می‌داند. انسان روش‌های زندگی را در همه دوران‌های آن آزموده است. سرانجام به آزادی بیان و عمل رسیده، یقین یافته که بدون آن، زندگی ممکن نیست. از این رو میلیون‌ها عزیز از نزدیکان خود را فدا کرده و بهشت در سایه شمشیرها در برابر او رخ نموده است (فضیلت، ۱۳۸۵: ۱۹۱). امیدوار کردن مخاطب به آینده‌ای روشن همراه با پیروزی و آزادی، از دیگر درون‌مایه‌های اشعار آل خلیفه است.

إِنَّ حُرِّيَّةَ الْجَزَائِرِ حَقٌّ لَيْسَ فِيهَا مِنْ رِيَّةٍ أَوْ جِدَالٍ^{۱۷}
(آل خلیفه، ۲۰۱۰: ۳۹۰)

شاعر هنگامی که سرزمینش مورد تهاجم قرار می‌گیرد، قلبش آزرده می‌شود و با سلاح سخن و شعر به دفاع از وطن خویش می‌پردازد و آزادی و وطنش و دوری آن از هر گونه ظلم و ستم و نابرابری را؛ حق مسلم مردم می‌داند. او معتقد است که مسأله آزادی مناقشه‌بردار نیست و حق رسمی و قطعی مردم سرزمین اوست و ایشان برای دستیابی به این آزادی، باید از هیچ تلاشی فروگذار نکنند.

دعوت به اتحاد

خود به معنای یکی شدن، یگانگی داشتن (لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل «اتحاد») اتحاد ملی در اصطلاح، آن است که آرا و اندیشه‌ها متفق و هماهنگ باشد و همه مردم از هر رنگ و نژاد و قوم و قبیله، با هم همکاری داشته و در کنار یکدیگر

باشند و مشکلات یکدیگر را حل کنند و علیه یکدیگر کارشکنی و خیانت نکنند. (معین، ذیل مدخل باب اتحاد). در قرآن نیز به وحدت و یکپارچگی دعوت شده است: و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید.^{۱۸} در شعر محمد العید نیز به اتحاد و یکپارچگی اشاره شده است:

كُلُّنَا إِخْوَةٌ مِنَ الدِّينِ وَالْأَرْضِ ضِ اِشْتَرَكْنَا فِي أَشْرَفِ الْأَعْمَالِ
كُلُّنَا شَعْبٌ وَحَدَّةٌ وَاعْتِصَامٌ لَيْسَ تَرْضَى فِي أَرْضِنَا بَانْفِصَالٍ^{۱۹}
(آل خلیفه، ۲۰۱۰: ۳۹۱)

شاعر می‌گوید: همه ما در دین و وطن برابر و برادر هستیم و همه ما یک ملت واحدی هستیم و با از هم پاشیدگی نمی‌توان ملت را برای ایستادگی در مقابل دشمن متحد کرد. او می‌داند که برای دستیابی به پیروزی، اتحاد نخستین گام است و تا ملتی متحد نباشند، نمی‌توانند پیروز شوند.

قربانیان و اسیران

شاعر به تحسین قربانیان و اسیرانی می‌پردازد که برای رهایی ملتش از چنگ استعمار، خون خود را نثار آزادی وطن کردند. محمد العید می‌گوید درود بر کسی که اولین قربانی این دوئل بود و کسانی که در راه آزادی وطن کفن پوش شدند و درود بر کسانی که کفالت یتیمان قبول کردند و اموال و آرزوهای از دست رفته فرزندان را بازگرداندند:

إِنَّ الْجَزَائِرَ بِالْجَمِيلِ مَدِينَةٌ لِمَنْ افْتَدَى الْأَسْرَ الضِّيَاعِ وَعَالَهَا^{۲۰}

(همان: ۶۹)

شَكَرًا لِمَنْ أَوْلَى الضَّحَايَا مَنَةً تَرْضَى وَمَدَّ يَدًا لَهَا فَأَطَالَهَا^{۲۱}

(همان)

شُكْرًا لِكُلِّ مَكْفِنِ أَمْوَاتِهَا شُكْرًا لِكُلِّ مَكْفَلِ أَوْفَالِهَا^{۲۲}

(همان)

شُكْرًا لِمَنْ أَوَى الْيَتَامَى وَاعْتَنَى بِحَيَاتِهَا فَاسْتَرْجَعَتْ أَمَالَهَا^{۲۳}

(همان)

مرگ

مرگ در ظاهر پایان و نقطه مقابل زندگی است. این واژه بیش از هشتاد معنی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: «باطل شدن قوت حیوانی و حرارت غریزی، فنای حیات، نیست شدن زندگانی، موت، وفات، اجل، فوت، کام، هوش، منیت، درگذشت و...» (لغتنامه دهخدا، ذیل مدخل مرگ). انسان وقتی واقعاً مشتاق مرگ می‌شود که به یقین دریابد که او گر چه در این جهان خاکی پدید آمده است؛ اما از این جهان نبوده و به جهان دیگری تعلق دارد و چنین کسی در حقیقت به قول مولی علی (ع): «پیش از آنکه بدن از این جهان خاکی جدا شده باشد، به جان و دل از این خاکدان پرواز کرده است.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳) انسان طالب مرگ، در پی فنا و نیستی است؛ اما در این میان انسان طالب شهادت امید به زندگی ابدی دارد و مشتاق شهادت است و برای آن شهادت شیرین است:

كُلُّ مَوْتٍ فِي جَانِبِ الْعِزِّ يَحْلُو لِلْمَفَادَى مِنْ أَجَلِهِ وَالْغَيُورُ^{۲۴}

(همان: ۱۰۳)

از نظر محمدالعید، شهید نه تنها از مرگ بیمی ندارد، بلکه مرگ برای وی شیرین است و از آن هراسی ندارد. مرگی که در راه عزت و آبرو و شرف مردم و ملت باشد، فدا شدن به خاطر آن شیرین است. شاعر مرگ را راحت تر و سرافرازتر از زندگی در برابر ظالمان می‌بیند و برای مرگ لحظه شماری می‌کند؛ زیرا وی، مرگ همراه با عزت و افتخار را به زندگی با خواری در برابر دشمنان را ترجیح می‌دهد.

نتیجه

شاخص ترین ویژگی شعر محمد العید آل خلیفه همراهی و هم زیستی وی با مبارزه و دعوت به پایداری و انقلاب علیه ستم است. وی در انقلاب حضوری فعال داشته است و سعی در برانگیختن مردم برای برپایی کشوری آزاد و به دور از ستم و درگیری داشته است. شعری وی مصداق روشنی از افکار و عقاید و وضعیت جامعه الجزایر مبارزه و مقاومت مردم الجزایر است. شیرینی شهادت و بی‌باکی مردم الجزایر شهادت را به خوبی به تصویر کشیده است. احساس مسئولیت وی در قبال شهیدان و شهادت است؛ که این موضوع را شعر خود منعکس کرده است و تلاش وی در حفظ یاد و خاطره شهیدان در خور ستایش است. شاعر برای شهیدان رثا نمی‌گوید و به خاطر نبود آنها حسرت نمی‌خورد و اشک نمی‌ریزد بلکه تصویر وی از شهیدان؛ تصویری است برق‌آسا که تمام تلاش و انرژی خود را برای برانگیختن غرور جوانان در جنگ و مقاومت علیه ظلم و ستم مبذول داشته است. به همین دلیل اشعار وی سرشار از حرکت و نبض انسانی است. شهادت در شعر وی به معنای انتهای زندگی نیست بلکه به معنای شروع زندگی جدیدی است. جنگ سبب شد تا آمیختگی خاصی بین مفاهیم انقلاب و ارزش‌های آن با بزرگداشت وطن و احساس تعلق روحی و جسمی به آن در قالب فدا کردن جان و شهید شدن در راه آن ایجاد شود. ضمن آنکه می‌توان گفت که مفهوم شهید و شهادت بارها و بارها در شعر این شاعر تکرار شده است تا جایی که بدل به یکی از بن‌مایه‌های شعر آل خلیفه گشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. به مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها دچار شدیم و نیازمند پشتیبان و حامی شدیم غل و زنجیرها، از سر ستم، گردن‌های‌مان را پوشاندند و قید و بندها دست‌مان را برید. ظلم‌ها و شکایت‌ها بیمارمان کرد. دسیسه‌ها و نیرنگ‌ها آنها را پنهان کردند. گورها برایمان تسمخر و انکار و خواری به بار آورد.

۲. ای فرزندان میهن، امروز بی درنگ و بدون اینکه نشستنتان طولانی گردد، به پا خیزید.
۳. ای فرزندان میهن، به دزدان بگویید که صبح رخ نمود و خوابیده ها بیدار شدند. ای فرزندان الجزایر، در مرگ ها غوطه ور شوید. فقر یا گور آن را می پوشانند. با اخلاص و کوشش و دانش، شخص می تواند بر مردم سروری کند. طغیانگر کار خود را می کند ولی کوشش او بی فایده است. عاقبت طغیانگر مرگ است و عاقبت تو جاودانگی.
۴. ای کشورم، روحم به فدایت و خدا این را می داند. درودی پاک و سالم بر تو باد.
۵. به راستی که خاک الجزایر گهواره ای هوشیار برای انقلاب بزرگان است. این کشور، سرزمین اسلام است. مبدا بزرگی و سرزمین بزرگ عرب هاست.
۶. ای حامیان کشور، ای جوانان عرب، آیا نظری پر بار دارید؟ همسایگان شما همگام با زمانه پیشرفت کرده اند ولی شما در تنبلی و سستی قرار دارید. زیر دست چند نیروی ستمگر. آیا [در چنین حالتی] چیزی جز آزار و شکنجه می بینید؟ شجاعت و انصافتان کجا رفته است؟ آیا در حقارت و تنبلی مانده اید؟.
۷. در تلمسان، در بجایه، در تیهوت و در القلعه همه نوع هنری شکوفا شد. روزگاری که که مهاجران از شرق و غرب، اینجا را میعادگاه و قلعه ای استوار می دانستند در آن، پادشاهانی والامرتبه که همگی پاسدار و هوشیار بودند از زمین ها و دریاها با ساختمان ها و کشتی های استوار، حفاظت می کردند.
۸. این شهدا با تمام قدرت بر ضد دشمنان شوریدند. تاریخ ایشان بلندجایگاه و جاودان است. ارواح خود را آستان کشور خود و برای خدا، قربانی کردند. چه نیک معبدی بود. به خاطر این کشور و امیدی که داشتند از فرزندان و زنان و شهرهای خود دست کشیدند و هجرت کردند. برای همین، بسترها و دل های خود را پاک کردند. گویی که قلب هر کدامشان یک مسجد است. شهیدان پاک ما بزرگان هدایت و نشانه های نیکی هستند که به وسیله آنها هدایت می شویم. سال ها می گذرد و یاد آنها مانند سرودی است که در هر حنجره ای در گردش است. یاد شهید جاودان است. از آنها در دل های ما، آثاری ارزشمند است. برای شهید همین بس که خداوند از سر بزرگی از وی راضی است. رضایت خدا، خود بزرگی و سروری است.
۹. خداوند هر آزادهی شهید که در جنگ جان خود را فدا کرده است، را رحمت کند. شهیدان وطن، ستاره هایی درخشانند. آنها شاهدان فداکاری و استقلالند. این انقلابی است که همه ما در آن حضور داریم که ما را به قلهی قهرمانان بالا برده است.
۱۰. «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ». بقره/۱۵۴.
۱۱. آن مردمانی که در راه خدا پیکار می کنند را مرده نپندارد. ایشان زنده اند.

۱۲. خون گلگون شهیدان نمایان شد و هوای الجزایر را عطرآگین نمود.

۱۳. محمد/۴-۶.

۱۴. خداوند جماعت شهیدان را بیامرزد و رحمت کند و به آنها از سوی ما پاداش و جزا بدهد پاداشی که بهترین و گرامی‌ترین پاداش‌ها می‌باشد. در بهشت به وسیله ی آنها خاکی (قبر) را که در آن نهاده شده اند مطبوع و معطر و خوش بو می‌گرداند. قبور آنها در مکنت و بزرگی قبور نهنگان را ماند یا قصرهایی که تا ستارگان جوزاء اوج گرفته است.

۱۵. در میان مردان هیچ نشانی را بالاتر از شهیدانی که آغشته به خون هستند نمی‌یابم. یاد شهید رفیع‌تر و بلند مرتبه‌تر از آن، این است که آن را تا صخره بزرگ و سخت بالا ببری و به آن منزلت بخشی. برای آنها در قلب‌هایی که فضایی انقلابی دارند مجسمه‌هایی بزرگ برپا کنند.

۱۶. ای مردم باتنه به شهدای ما احترام بگذارید و برای آنان که در زیر سنگ قبرها (قبورشان) زنده اند جان نثاری کنید.

۱۷. آزادی الجزایر حقی است که در آن هیچ شک و شبهه و جدلی وجود ندارد.

۱۸. وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. آل عمران/۱۰۳.

۱۹. همگی ما برادر دینی و ارضی (سرزمینی) هستیم و در شریفترین اعمال با هم مشترکیم و نیز همگی ما ملتی یگانه و متحد و یکپارچه ایم و به جدایی از یکدیگر در سرزمینمان راضی نیستیم.

۲۰. الجزیره شهری (کشوری) زیباست برای کسی که اسیران و قربانیانی را فدا کرد و آن را سر بلند نگه داشت.

۲۱. درود و سپاس بر کسی که از اولین فداکاران برای این سرزمین است راضی می‌شود و دست بالا می‌زند تا فداکاری برای آن را به درازا بکشاند.

۲۲. درود و سپاس بر امواتی که کفن پوش شدند و درود بر کسانی که کفالت و سرپرستی کودکان را برعهده گرفتند.

۲۳. درود و سپاس بر کسی که یتیمان را پناه داد و به حیات آنان توجه کرد و امید و آرزوهایشان را (که) از بین رفته بود) باز گرداند.

۲۴. هر مردنی که در جهت عزت و بزرگی باشد به خاطر آن برای کسی که فداکاری کرده و غیوران شیرین است.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۶۵)، انقلاب الجزائر: بررسی اوضاع سیاسی- و اقتصادی - اجتماعی- الجزائر قبل و بعد از استقلال (۱۹۵۴-۱۹۶۵)، تهران: انتشار.
- آل خلیفه، محمد العید، (۲۰۱۰)، دیوان محمد العید آل خلیفه، الجزائر: دارالهدی.
- ابن فارس، أبوالحسین، (۱۳۹۰)، ترتیب مقایس اللغة، تحقیق وضبط عبدالسلام محمد هارون، ترتیب و تنقیح عالی العسکری وحیدر المسجدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن قینة، عمر، (۱۹۹۹)، الخطاب القومي في الثقافة الجزائرية، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- براگینسلی، موسی ایساکوویچ، (۱۳۵۲)، بیداری آفریقا: بررسی جنبش های آزادیبخش ملی در آفریقای استعماری، ترجمه ج. علوی نیا و ا.ح. رضوانی، تهران: انتشارات دانشگاه رازی.
- درار، أنیسة بركات، (۱۹۸۴)، ادب النضال في الجزائر، الجزائر: المؤسسة الوطنية للكتاب.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، محمد بن حسین، (۱۳۹۰)، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه حسین خداپرست، قم: انتشارات نوید اسلام.
- رضوانی، علی اکبر، (۱۳۶۲)، فلسفه شهادت، قم: هجرت.
- الرکیبی، عبدالله، (۱۹۶۳)، دراسات في الشعر العربي الجزائري الحديث، قاهره: الدار القومية للطباعة والنشر.
- الزاهری، محمد الهادی، (۱۹۲۶)، تاریخ الجزائر في العصر الحاضر، تونس: المطبعة التونسية.
- سعدالله، ابوالقاسم، (۱۹۹۸)، تاریخ الجزائر الثقافي، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- شریعتی، علی، (۱۳۵۷)، حسین وارث آدم، مجموعه آثار ۱۹، تهران: قلم.
- شکری، غالی، (۱۳۶۶)، ادب مقاومت، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران: نشر نو.
- شهری، محمد حسین، (۱۳۵۹)، تاریخ معاصر ده کشور عربی (۱۳۱۷-۱۹۷۰)، تهران: کاوه.
- الصباح، زید، (۱۳۶۱)، تحلیلی از ماهیت انقلاب الجزائر و مبارزات جمیله بویاشا، ترجمه انور ساعدی، تبریز: تلاش.

- العانی، لوی شهاب، (۲۰۰۵)، المعذب فی الشعر العراقی ۱۹۵۸-۲۰۰۰، پایان نامه دکترا، دانشگاه بغداد: دانشکده ابن رشد.
- قادری، فاطمه، (۱۳۸۹)، سیری در تحول ادبیات معاصر الجزایر، یزد: دانشگاه یزد.
- قمی، شیخ عباس، (۱۴۲۲)، سفینه البحار، تهران: دارالاسوة.
- کرانگ، مایک، (۱۳۸۳)، جغرافیای فرهنگی، ترجمه مهدی قرخلو. تهران: انتشارات سمت.
- کسرابی، شاکر، (۱۳۸۰)، اسلام‌گرایی در الجزایر، تهران: سازمان انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی.
- مطهری، مرتضی، (۱۴۰۰)، قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه شهید، قم: صدرا.
- معین، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر.
- نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۷)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: مکتبه الاسلامیه.